راسته کتاب فروش‌ها

سایه یلدا

یک کتابفروش از خاطرات و قصه‌های یلدایی راسته کتابفروش‌ها به ما می‌گوید

میلاد ظریف
داستان‌نویس وکتابفروش

دو روز قبل و دو روز بعد از شب یلدا اگر کتابفروش هستید در دکان خود را ببندید و با خیال راحت بنشینید توی خانه.
بعد از اینکه آب‌ها از آسیاب افتاد با خیال راحت و فراغ بال برگردید سر کار و کاسبی خود. می‌گویم چرا. از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان که من یک بار چنین خطایی را مرتکب شدم و طبق روال کتابفروشی بودم و مصادف شد با شب یلدا.


عکس: خبر آنلاین

از دو روز قبل می‌آمدند سراغ هر چیزی را می‌گرفتند جز کتاب. حتی دیگر سراغ کتاب حافظ با فالنامه هم ملت نمی‌گیرند مثلاً می‌آیند دنبال انار سفالی! بهشان می‌گویی خانم آقا جان اینجا کتابفروشی است اسمش روشه! یکجور نگاهت می‌کند انگار خیالش راحت شده بود توی قفسه کتاب انگاری به زبان فارسی قرن چهارم صحبت می‌کنی. یا می‌آیند دنبال یک کتاب‌هایی که توی دکانِ هیچ عطاری پیدا نمی‌شود.
مثلاً می‌آیند دنبال کتابی که از اول تا آخرش یک جمله بلند داشته باشد به درازای شب یلدا!
می‌گویم خانم آقا جان چنین کتابی غیر ممکن است نوشتنش. مگر می‌شود کتابی نوشت که از ابتدا تا انتها یک جمله بلند و طولانی داشته باشد بدون وقفه.
یکجور نگاهت می‌کنند که به خودت شک می‌کنی که شاید همچین کتابی وجود دارد و تو از آن بی‌اطلاعی. روی مبل سبز رنگ و خوش نشین نشسته بودم که یکی آمد تو و تا آمدم سرم را بالا بگیرم رفت پشت قفسه کتاب‌ها.
بلند شدم و طبق معمول رفتم استقبالِ مشتری. دور زدم و فقط سایه‌اش را دیدم که روی سرامیک کف می‌افتاد. من به‌دنبال او، او در گریز.
چند دور دورِ قفسه کتاب‌های وسط کتابفروشی به‌دنبال کسی که فقط سایه درازش را می‌دیدم چرخیدم و یک لحظه ایستادم. سایه هم ایستاد.
تندی دویدم دور قفسه‌ها و او هم تند کرد. یکهو دیدم پاهایم دیگر مال خودم نیست. نمی‌توانستم بدوم. انگار به زمین میخ شده بودم. به پایین نگاه کردم. پاهایم سر جایش بود اما نمی‌توانستم راه بروم.
سایه انگار خیالش راحت شده بود توی قفسه کتاب چرخید و حسابی کتاب برداشت. عاشق کتاب‌های جیبی بود.
کتاب‌ها یکی یکی از قفسه‌ها کم می‌شد. بعد دیدم سایه‌های دیگری یکی یکی به کتابفروشی داخل شدند. آمدم چیزی بگویم دیدم صدایم در نمی‌آید. زبانم سرجاش بود اما صدایم در نمی‌آمد. سایه‌ها هر کدامشان عاشق یک نوع کتاب بودند.
یکی از سایه‌ها که کلاه شاپویی سرش بود عاشق کتاب‌های پلیسی بود و آن یکی سایه که موهای لخت و بلند داشت عاشق کتاب‌های عاشقانه و آن یکی سایه که چیزی شبیه پیپ گوشه لبش عاشق کتاب‌های فلسفی.
به خود که آمدم دیدم کتابفروشی خالی خالی شده است. هر کدام علاوه بر کتاب قسمتی از من را بُرده بودند. موقع رفتن‌شان صدای خودم را می‌شنیدم که داشت به یکی دیگه می‌گفت عجب کتاب‌های خوبی سوا کردم و آن یکی که پاهای مرا با خود بُرده بود گفت آره هر چی کتاب فیتم بود اینجا پیدا کردم.
فقط برایم یک چشم ماند که می‌دیدم و گوش‌هایی که می‌شنیدم سایه‌ای بلند با موهای بلند و قدی بلند و صدایی بلند و غمی بلند ایستاده کنار قفسه آثار کلاسیک.
خواستم بگویم شما چرا کتاب‌هایتان را انتخاب نمی‌کنید ولی یادم آمد که صدام را بُردن.
خودش انگار ذهن مرا خوانده باشد گفت: هفت شب یلداست که می‌یام اینجا. قرار داشتیم با هم.

چکامه

یلدا در لرستان رنگ و بوی خاص خودش را

زندگی پشت آن پنجره‌های

داوود پنهانی
داستان نویس

از رسوم شب یلدا که از دیرباز در استان لرستان برپا می‌شود، مراسم «چارشو دُرکنی» است. هرچند طی سال‌های اخیر از فروغ این سنّت کم شده و دیگر گستردگی سابق را ندارد. این مراسم با شرکت نوجوانان و جوان‌ها برگزار می‌شد و بچه‌ها از پشت بام خانه‌ها با آویزان کردن چادر، شال یا گلونی از صاحب خانه تقاضای شیرینی و تنقلات مخصوص این شب را می‌کردند و صاحب‌خانه نیز چند گردو، بادام، میوه یا مقداری نخودچی کشمش و از این دست تنقلات در چادرهای آویزان شده می‌ریختند. این کار از سوی بچه‌ها همراه شعر خوانی بود و آنها زمزمه می‌کردند:
«امشو اول قاهارهَ خیر دِ حونت بَواره
نون و پَنیر و شیره کیخا حونَت نَمیره».
عمو نشسته بالای اتاق و ما گرد اتاق حلقه زده‌ایم، خرد و کلان. عمو شاهنامه را برداشته، آرام و شمرده می‌خواند. ما بچه‌ها بازی می‌کنیم، ما بچه‌ها گاهی به عمو نگاه می‌کنیم، گاهی از دیوار راست بالا می‌رویم، گاهی دعوا می‌کنیم و عالم بزرگترها را به هم می‌ریزیم. ما بچه‌ها وانمود می‌کنیم که حواس‌مان پی بازی است.
ما بچه‌ها شیفته شعرخوانی عمو، شیفته چهل سرودخوانی و لذت بردن از قصه‌ای هستیم که در سرود چهلم قراراست نصیب یکی از بزرگترهای مجلس شود.
ما بچه‌های تنها، در جمع بزرگ‌ترها به حال خود خوشیم و جمع در حال و هوای دیگری خوش است. از چهل سرود گذر می‌کنند، از خاطره گذر می‌کنند، از شاهنامه‌خوانی به شب و انار و گندم‌شیر گذر می‌کنند و «قاهاره» به پایان نمی‌رسد، شب بلند به پایان نمی‌رسد، خنده و خاطره و خیال به پایان نمی‌رسد. بازی ما بچه‌ها به پایان نمی‌رسد.

تحشیه

شبی خوش است

در «تحشیه» یادداشت‌هایی درباب زبان، ادبیات و اسطوره‌های ایران را می‌خوانید که بد نیست درباره‌شان بدانید

سهند آقایی
پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

یلدا جشنی ایرانی است که در آخرین شب پاییز یا درازترین شب سال برگزار می‌شود و با نظر به مطالعات باستان‌شناسی می‌توان قدمت آن را به حدود هفت هزار سال قبل بازگرداند. در این یادداشت نشان خواهیم داد که شب یلدا و ایزد مهر یا میترا، ایزد نگاهدارنده پیمان در اساطیر ایران، به دلایلی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. مثلاً زایش مهر در شب یلدا اتفاق افتاده است؛ چنانکه ابوریحان بیرونی یلدا را «میلاد اکبر» می‌خوانَد. یا آنکه در این شب پیمان دوستی

تصویری منسوب به ابوریحان بیرونی

میان انسان‌ها و همچنین میان انسان با طبیعت نو می‌شود و ایزد مهر در پی‌اش خشنود می‌گردد.

***

یلدا شبی است که مردمان گردهم می‌آیند تا دوستی را پیمانی تازه بندند یا احیاناً رفع کدورت کنند، آن هم در هنگامی از سال که همه چیز رو به افسردگی دارد. پیمان دوستی را از نو بستن با خدا، پیمان آشتی‌کردن است. پیمان‌های آشتی در اساطیر ایران با میانجی ایزد مهر انجام می‌گیرد.
در یلدا پیمان‌ها نو می‌شوند و چنانکه گفتیم طبیعت نیز با انسان پیمان تازه می‌بندد. درواقع این جشن در کنار نوروز و مهرگان و تیرگان، از جشن‌های فصلی مردمان ایران بوده است و هنوز هم مردمان ساکن در محدوده‌ای وسیع و فراتر از مرزهای ایران، نوروز و یلدا را جشن می‌گیرند.
مردمان کشاورز یا دامدار یا شکارگر شاید از جشن‌های فصلی درک بهتری داشته باشند. اساساً در میان جشن‌ها، آن دسته که فصلی و سرمدی‌اند، بیشترین اهمیت را دارند، چه مفهوم زایش در آنها در نهایت


سنگ‌ساخته‌ای که نمادی از میترا، الهه نور و زایش مهر است

درخشندگی قرار گرفته است.
شب یلدا بشارت میلاد روزهایی بلندتر و شب‌هایی کوتاه‌تر را می‌دهد، بشارت میلاد دوباره خورشید را؛ شبی چنان خجسته که رومیان مسیحی میلاد عیسی را در آن قرار داده‌اند؛ و ما پیش‌تر به زایش ایزد مهر در این شب اشاره کردیم.
به هر تقدیر ایرانیان هم شب یلدا و هم خدای مهر را صادر کرده‌اند.
چنانکه فراتر از مرزهای ایران، یلدا در میان جشن‌های ایرانی آوازه‌ای بلندتر یافته است و مهر نیز در میان خدایان ایران چنین وضعیتی دارد (توضیحش شایسته می‌نماید که مهرپرستی در ایران، هیچ‌گاه بدان شکلی که در غرب گسترده شد، وجود نداشته است اما ایرانیان خدای مهر را نه فقط در دوران زردشتی که در ادوار پیشازردشتی نیز و بلکه بیشتر، ستایش می‌کرده‌اند).
باری، چنانکه گذشت، تولد ایزد مهر در شب یلدا قرار گرفته است؛ شبی که واسطه دو ماه از سال است؛ ماه آذر که به‌نام ایزد آتش نام گرفته است و ماه دی که دیو زمستان را فرایاد می‌آورد.
یلدا در میانه دو روح اهورایی و اهریمنی قرار گرفته است؛ و از طرفی مهر نیز میانجی نیروهای نیکی و بدی است. «وای»، ایزد فضا یا باد در اساطیر ایران دو جنبه اهورایی و اهریمنی دارد و «دی» جنبه اهریمنی وای است.
درواقع بادهایی که از الطاف بهارند، کار ایزد وای است؛ و بادهای پاییزی پُر آفات، کار دیو وای؛ و به عبارتی دیگر، کار دیو دی. و یلدا گذرگاهی سخت است میان بادهای خزانی و زمستانی؛ از این‌رو مردمان گردهم می‌آیند تا رعب و تاریکی این شب دراز را با هم پشت سر بگذارند و همچنان خود را برای سختی‌ها آماده سازند.
البته در این بحث، هر دو ماه را بهتر است زمستانی بدانیم زیرا مردمان باستان غالباً زمستان را از پایان ماه مهر تا پایان اسفندماه می‌گرفته‌اند.
یلدا گذرگاه سخت زمستان است که در اوج تاریکی با تولد ایزد مهر نوید گرما و نور می‌دهد. پس در این شب طبیعت آماده شبان و روزان سرد و بادهای سهمگین و زمستانی ماه‌های باقی‌مانده سال می‌شود و ایزد مهر که همواره خورشید را بازنمایی می‌کند، جان تازه می‌گیرد و آرام‌آرام روزها بلندتر می‌شوند تا در نوروز طبیعت در نهایت اعتدال بهاره بایستد.

بررسی فیلم‌ها و سریال‌هایی
با موضوع یا عنوان بلندترین شب سال

جادوی یلدا

پرده

حامد جیرودی
خبرنگار

شب یلدا، یکی از آیین‌های زیبا و کهن ایرانی است که مهم‌ترین مؤلفه آن دور هم جمع شدن اقوام و دوستان و آشنایان است؛ شبی به یاد ماندنی در ایام سال که پر از انار و هندوانه و حافظ خوانی است. شب یلدا در این بین، مورد توجه هنرمندان و اهالی سینما و تلویزیون هم قرار گرفته و گاهی دستمایه ساخت فیلم‌ها و سریال‌های مختلفی شده و در قاب جادویی سینما و تلویزیون به تصویر کشیده شده است که در این گزارش به برخی از آنها پرداخته‌ایم. البته در این گزارش، به آثاری که تنها نام یلدا دارد اما در خود معانی از شب یلدا را هم دارد، پرداخته شده است.

■ **شب یلدا**

یکی از فیلم‌های به یاد ماندنی کیومرث پوراحمد «شب یلدا» نام دارد؛ فیلمی که ارتباطی با خود شب یلدا ندارد ولی طولانی‌ترین شب زندگی قهرمان فیلم را نشان می‌دهد. «شب یلدا» قطعاً یکی از نقاط عطف کارنامه بازیگری محمدرضا فروتن به حساب می‌آید. شخصیت حامد با بازی فروتن شما را به جشن تنهایی‌اش دعوت می‌کند و بیننده حس می‌کند تنها میهمان این جشن ساده و بی‌زرق وبرق است. شب یلدا یکی از عاشقانه‌ترین فیلم سال‌های اخیر سینمای ایران نیز به شمار می‌رود. این فیلم فقط مخصوص عشاق سینما نیست و یک بیننده عادی هم از تماشای آن لذت می‌برد. شب یلدا را فیلمی سیاسی نیز می‌توان توصیف کرد که پوراحمد در آن، بی‌تعارف موانع و ممنوعیت‌های عشق و تنهایی حامد را در شرایط سخت زندگی به تصویر کشیده است.

■ **هندوانه شب یلدا**

هندوانه فروش با وانت همه هندوانه‌هایش را به فروش می‌رساند و یک هندوانه بسیار بزرگ باقی می‌ماند. مردی برای خریدن هندوانه سراغش می‌آید ولی چون پول کافی ندارد، دست خالی بر می‌گردد. بعد از او پیرمردی می‌آید و هندوانه را می‌خرد. پیرمرد وقتی به خانه می‌رود، بر اثر نزاع با همسرش

صبحانه

فرهنگ اروپا و ریشه‌هایی که از یلدا گرفته

محمود شهریاری، مجری با سابقه رادیو و تلویزیون از بلندترین شب سال می‌گوید

شب یلدا، شب خاطره‌هاست و کدام ایرانی است که نسبت به این شب هیچ حرف و خاطره‌ای نداشته باشد. ایرانی‌ها شب یلدا را یکی از عزیزترین شب‌ها در فرهنگ خود می‌دانند و از قدیم‌الایام در این سرزمین جشن شب یلدا برگزار شده است. اولین خاطره‌های من هم مسلماً به دوران کودکی برمی گردد و آن رنگ‌های زیبا بر سفره یلدا و انارها و آجیل‌ها. ما هم با همین یادها بزرگ شدیم. در خانه ما هم موسیقی و رقص کردی بود و دورهمی‌هایی که با حضور بزرگان فامیل شکل می‌گرفت و سینه‌به‌سینه این زیبایی‌ها


عکس: پانا

به نسل امروز رسید و همچنان هم زنده است و زنده خواهد ماند. شب یلدا همان‌طور که گفته شد شب عزیزی است و عزیزی آن فقط به خوردن آجیل و انار و... نیست. خیلی خوب است که بزرگ‌ترها به جوان‌ها از فلسفه این شب بگویند و از سمبل‌هایی که در آن وجود دارد. این فلسفه‌ها در فرهنگ هیچ مملکتی نباید مسکوت بماند و مهجور شود چرا که دوام هر فرهنگی به پاسداری همین فرهنگ‌ها و آیین‌هاست. در فرهنگ ایرانی اسلامی ما همیشه جدال شب و روز و نور و تاریکی مطرح بوده است و فجر سرخ رنگ یا شفق، نشانه پیروزی نور بر خورشید است و صبح از این پیروزی سر بیرون می‌آورد.
این فرهنگ که در اروپا هم ریشه داشته آیین ایرانی‌ها بوده است و تا قبل از رسمی شدن مسیحیت در فرهنگ اروپایی‌ها ریشه دوانده است. به همین دلیل است که کلاه بابانوئل قرمز است یا درختی را که برگ‌هایش خزان نمی‌بیند می‌آورند تزئین می‌کنند و جشن می‌گیرند. ما چنین فرهنگ غنی و پرباری داریم که ریشه تمام فرهنگ‌های جهان را در خود جمع کرده و حیف است نسبت به آن غافل باشیم و تنها به انار و آجیلش فکر کنیم.
البته خوشبختانه نسبت به شب یلدا، آنچنان مقاومتی وجود ندارد و کمابیش این آیین ایرانی پاس داشته می‌شود. ما در مقابل آیین فرهنگی دیگری مانند چهارشنبه سوری سال‌هاست که مقابله می‌کنیم نتیجه هر مقابله‌ای، مقابله‌ای دیگر را در پی دارد. همین باعث شده که چند سال است چهارشنبه سوری‌هایی چنان پر خطر و مهیب می‌بینیم. هیچ فرهنگی نباید مورد بایکوت قرار بگیرد آن‌هم فرهنگ و رسم و رسوماتی که ریشه در تاریخ و فرهنگ یک ملت دارند. اگر چنین اتفاقی بیفتد نتیجه متأسفانه عکس خواهد شد و شاهد اتفاقاتی ناگوار خواهیم بود. حال که صحبت از یلدا شده در ذهن من برنامه‌هایی که به مناسبت شب یلدا روی آنتن زنده تلویزیون داشتیم جان می‌گیرند. من با جواد آتش‌افروز و کاظم احمدزاده تهیه‌کننده را اذیت می‌کردیم. یادم می‌آید آنقدر ما میوه‌های روی میز را بین آیتم‌ها می‌خوردیم که تهیه‌کننده مجبور می‌شد برود و دوباره میوه بخرد. آخر سر هم تصمیم گرفت که روی میوه‌ها پارافین بزند تا دست ما از خوردنشان کوتاه شود. امیدوارم همه ایرانی‌ها هر کجای این کره خاکی که هستند در این شب عزیز، از فرهنگ ایرانی اسلامی خود برای جوان‌ترهای خانواده بگویند و آنها را با این آیین و رسوم درخشان و ماندگار آشنا کنند. یلدا بلندترین شب سال است که پس از آن زمستان می‌آید و باید آرزو کرد که زمستان تنها و تنها با زیبایی‌هایش در ذهن و دل مردم باقی بماند.

قاب

نگاهی به یک تابلوی نقاشی قهوه‌خانه‌ای
با موضوع شب یلدا

شبی گرم در دل سرما

صبا موسوی
کارشناس هنر

سیاهی حاکم شده بر طولانی‌ترین شب سال، قرن‌ها باعث شده تا مردم فلات ایران به دور هم جمع شوند تا با داستان سرایی و شعر خوانی، این شب که گویی گذر اهریمن است را به سلامت در کنار یکدیگر به انتظار تولد خورشید بنشینند.
در آثار زیادی از گذشته دور تا به امروز، به این جشن بزرگ اشاره شده و از سال ۵۰۲ قبل از میلاد مسیح و در زمان داریوش اول، یلدا در تقویم باستان راه یافت و ثبت شد.
در این بین، هنرمندان هم با کمک تصویرسازی و نقاشی و عکس، در کنار شعر و ادبیات به این موضوع پرداخته‌اند، مکتب قهوه‌خانه‌ای که از اواخر دوره قاجار مرسوم شد و از راه‌های ثبت آیین‌های کوچه و بازار هم محسوب می‌شد، آثاری مردم‌شناسانه، جامعه شناسانه، نماد شناسانه از شب یلدا را برای بررسی‌های امروز ما از این رسم برجای گذاشته است.
با نگاه به نقاشی بر جای مانده مقابل که متعلق به قرن ۱۴ هجری شمسی است، می‌بینیم که در گذشته نه چندان دور که بسیاری از ما نیز آن را تجربه کرده‌ایم، یلدا بهانه‌ای بود برای جمع شدن و همبستگی خانواده، در خانه بزرگ فامیل و اینگونه شبی گرم را در سرمای زمستان رقم می‌زدیم. یلدا همبستگی، همدلی و همیاری بود. هرکه هرآنچه داشت با خود می‌آورد، کرسی گرم خانه آقابزرگ پر می‌شد از میوه‌های زمستانی، انار دان کرده، توت خشک، پسته و بادام، نخودچی و کشمش، چای داغ و خرما. تفألی